



روزمرگی در کمین بیداری



سرمقاله

بالین حال، هر بیداری اجتماعی در معرض خطر فراموشی و مصادره است. اگر این همبستگی به ساختارهای شفاف و پاسخگو نرسد، به زودی در هیاهوی روزمرگی فروکش می‌کند. مسئولیت نهادها و رسانه‌ها امروز آن است که این سرمایه اجتماعی را با آموزش مدنی، گفت‌وگوی بین نسلی و تقویت نهادهای اعتمادساز به توان پایدار بدل کنند.

جنگ دوازده‌روزه گذشت، اما در ذهن جامعه اثری ماند که نباید به هیجان گذرا تقلیل یابد. شاید اکنون زمان آن باشد که از دل این تجربه، نه فقط روایت مظلومیت، بلکه الگوی بلوغ و بیداری اجتماعی استخراج شود؛ الگویی که بتواند حافظ صلح، عدالت و هویت جمعی مادر جهان پرآشوب امروز باشد. ■

استقلال طلبی ایرانیان سازگارتر بود، و این خود نشانه‌ای از بازگشت اعتماد اجتماعی به نهادهایی است که در بزنگاه‌ها نقش دفاع از مردم را بر عهده دارند.

در این میان، نسل جوان نیز نقشی غافلگیرکننده ایفا کرد. برخلاف تصور رایج از بی تفاوتی آنان، بسیاری از جوانان با خلاقیت رسانه‌ای، کنشگری مجازی و حتی فعالیت‌های میدانی نشان دادند که نسبت‌شان با ارزش‌های جمعی قطع نشده است.

این حضور، پرسشی تازه پیش روی جامعه گذاشت: آیا ما نسل‌ها را بر اساس ظاهر و سبک زندگی قضاوت کرده‌ایم و از ظرفیت درونی‌شان برای تداوم فرهنگ مقاومت غافل مانده‌ایم؟

دوازده‌روزه فرصتی بود تا بفهمیم جامعه، فراتر از شکاف‌های سیاسی و نسلی، هنوز از منابع عمیق معنایی برای همبستگی برخوردار است. این تجربه نشان داد که ریشه‌های ایمان و مقاومت، اگرچه گاه خاموش به نظر می‌رسند، اما در لحظه‌های اضطراب شعله‌ور می‌شوند و می‌توانند محور بازسازی وحدت ملی باشند.

نقش رسانه‌ها در این میان تعیین‌کننده بود. آن‌ها میدان رقابتی از روایت‌ها ساختند؛ میان کسانی که می‌خواستند بحران را صرفاً صحنه‌ای از درگیری نظامی نشان دهند و آنان که می‌کوشیدند عمق انسانی و اخلاقی آن را برجسته کنند. نتیجه روشن بود: افکار عمومی به سوی روایت‌هایی گرایش یافت که با حس عدالت‌خواهی و

< جنگ دوازده‌روزه، اگرچه از نظر زمانی کوتاه بود، اما لرزشی عمیق در لایه‌های پنهان هویت جمعی ما ایجاد کرد. در روزهایی که خبرها از آتش و خون پر بود، جامعه ایرانی بار دیگر در آینه‌ای از موقعیت‌های مرزی به تماشای خود نشست؛ جایی که تعلق، ایمان و حس مسئولیت اجتماعی از سطح شعار فراتر رفت و به کنش و واکنش بدل شد. آنچه در این مدت آشکار شد، صرفاً همدلی لحظه‌ای با قربانیان جنگ نبود، بلکه بازتعریفی از مفهوم وطن‌دوستی، استقلال و دفاع از مظلوم به مثابه ارزش‌های زنده و نه تاریخی بود.

در شرایط عادی، پیوندهای اجتماعی ما گاه در روزمرگی و بی تفاوتی حل می‌شود، اما بحران‌ها چهره واقعی این پیوندها را آشکار می‌کنند. جنگ

سلام عزیزان. ما از همه‌تان تشکر میکنیم؛ از تمام نیروهای مسلح، از سپاه، از ارتش تشکر میکنیم. و ما ملت شهیدپرور و بصیر و پیرو مقام

سلام عزیزان
 ما از همه‌تان تشکر میکنیم؛ از تمام نیروهای مسلح، از سپاه، از ارتش تشکر میکنیم. و ما ملت شهیدپرور و بصیر و پیرو مقام

تحلیل مذاکره؛ ابزار یا ارزش ذاتی؟

< مذاکره با آمریکا همواره محل مناقشه سیاسی بوده است؛ برخی آن را راه‌حل تصور می‌کنند و برخی دیگر، آن را خطرناک می‌دانند. تجربه جمهوری اسلامی طی پنج دهه نشان داده است که مذاکره با آمریکایی‌ها اغلب با تهدید، تحقیر و تحمیل همراه است و نتیجه‌ای برای منافع ملی نداشته است. حتی نمونه‌های موفق، مانند مذاکرات محدود در افغانستان و عراق، تبادل جاسوس در قبال آزادسازی دارایی‌ها فقط در موضوعات اقتصادی و مدیریت شده محقق شده‌اند، نه در تغییر اصول سیاست خارجی یا رفتار منطقه‌ای. مذاکره ابزاری است برای تأمین منفعت یا دفع ضرر و نه فرصتی برای کوتاه آمدن یا اثبات حقانیت. عقلانیت انقلابی، چارچوبی است که بر اساس آن، کنشگر سیاسی با خودآگاهی و منطق، ابزارهایی مانند مذاکره را می‌سجد و تنها در شرایط مقتضی به کار می‌گیرد. مذاکره‌ی بی‌مبنا، تحمیلی یا تحقیرآمیز، عقلانی نیست و تکرار تجربه‌های تلخ پیشین خطاست. بله؛ مذاکره یکی از ابزارهای متعدد در خدمت مصالح ملی است اما باید توجه داشت که برخی اوقات دشمن به دنبال این است که از نفس برگزاری مذاکره یک نفع تبلیغاتی کسب کند و مذاکره مستقیم را به عنوان تسلیم پرچمدار استکبارستیزی یعنی ایران، در جهان تبلیغ کند. باید مراقب بود.

حسین محمدی



بنی آدم اعضای یکدیگرند یک ایران، همدل است

جلوه‌های همدلی و همبستگی مردم کشورمان در برابر تجاوز رژیم صهیونی به خاک ایران عزیز در دبیرستان صدرا، یزد



برگزاری صبحگاه مقاومت با روایتگری دانش آموزان از دفاع مقدس ۱۲ روزه

فرزند ایران آرزوهایی که درجات بهشتی می‌شوند

< شادی موقع خانه‌تکانی عید ۱۴۰۴، اتاق خواب خودشان و دوپیش‌ر را جابه‌جا کرد. امیرعلی نگذاشت وسایل قدیمی را دور بریزد. گفت: «مامان می‌خوام برای نوه‌هام نگهشون دارم.» آرزوهای دور و دراز بزرگ داشت. یک متر روی دیوار راهرو چسبانده بود و هرروز آمار قدش را می‌گرفت. می‌گفت: «(دوازده‌بان آینده پرسپولیس باید قدش بلند باشه.)» بهار به خردادش رسید. امیرعلی بعد از آخرین امتحانش به رسم همیشه با گفتن «آقا خدا قوت‌های خاص و صادقانه» خستگی را از تن کادر مدرسه درآورد و به خانه برگشت. کوله پشتی قرمزش را آماده کرد؛ تا تعطیلات فوتبالیش را شروع کند. دوروز از تعطیلات گذشته بود؛ که رژیم غاصب صهیونی خانه دکتر و ذوالفقاری، همسایه آقای خرمی را هدف حمله قرارداد. دیوار اتاق خواب امیرعلی خرمی روی تمام آرزوهایش آوار شد. پدرش وقتی او را از زیر آوار بیرون کشید، خیلی چشمانش را آبی‌روی صورتش کرد و گفت: «عزیز سیزده‌ساله ام تو از همان اول خاص بودی. فرعون زمان از قد کشیدن‌های امثال تودر عذاب است. اساس دنیا برنج است. من صبر می‌کنم.» و مادر برای صبور شدنش، از خدا خواست به اندازه آرزوهای امیرعلی، درجاتش را در آخرت بیشتر کند.

عاطفه محسنی